

جنبش طالبان؛

تشکیلات،

دیدگاهها

و ویژگیها

اشاره:

کتابی بنام «طالبان افغانستان» توسط انستیتوت مطالعات سیاسی - بخش عربی در اسلام آباد پاکستان بتاريخ ۱۹۹۷م در یک مقدمه و شش فصل به چاپ رسیده است. نویسنده مدعی است که در تهیه مطالب کتاب از منابع خود طالبان و مصاحبه با سران و دیدار از پایگاهها و مناطق تحت سلطه‌ی آنان استفاده کرده است.

امیدواریم ترجمه‌ی کامل کتاب بصورت مستقل در اختیار خوانندگان قرار بگیرد، فعلاً بخشهایی از آن را برای شما خوانندگان مجله‌ی سراج در نظر گرفته‌ایم که برای شناخت گروه طالبان، تشکیلات، اندیشه‌ها و دیدگاههای آن قطعاً مفید خواهد بود. (مترجم)

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مولوی حفیظ‌الله حقانی □

ترجمه‌ی: سرور انیش □

جامع علوم انسانی

قسمت اول

آشنایی با جنبش طالبان:

نام: طالبان، حرکت خود را «جنبش (حرکت) اسلامی طلاب مدارس دینی» می‌نامند.
پرچم: رنگ سفید دارد که در بالای آن کلمه‌ی توحید «لا اله الا الله و محمد رسول الله» نقش شده است.

هنگامی که طالبان، حرکت خود را از کناره‌های قندهار آغاز کردند و بر منطقه‌ی «اسپین بولدک» مسلط شدند، عبدالمنان نیازی سخنگوی رسمی جنبش به تاریخ ۹۴/۱۱/۳ در مصاحبه با رادیوی فارسی بی‌بی‌سی اعلام کرد که هدف آنان عبارت است از: اعاده‌ی امنیت و ثبات، جمع‌آوری اسلحه از همه‌ی اطراف و احزاب، برداشتن مراکز اخاذی و باجگیری از راههای عمومی که موجب چپاول و غارت اموال مردم و تجاوز بر عرض و آبروی آنان شده است. در آن زمان این جنبش فکر نمی‌کرد که کار آنان به جایی برسد که حکومت افغانستان را به دست بگیرند.

زمانی که آنان تعدادی از ولایات را فتح کردند و به مناطق مُشرف بر کابل رسیدند، هدف آنان هم تحول پیدا کرد و برقراری حکومت اسلامی را هدف خود قرار دادند. این چیزی است که ملا محمد عمر در سخنان خود با علماء در قندهار به تاریخ ۹۶/۴/۴ بیان کرد. وی گفت: «ما می‌خواهیم دین خدا را در زمین او پیاده کنیم و برای کلمة الله خدمت نماییم و احکام شرعی و حدود خداوند را اجرا کنیم».

این هدف نهایی آنان است اما اهداف تفصیلی خود را در کتاب کوچکی منتشر کردند که یکی از علمای پاکستانی یعنی «شیخ شیر علی شاه» برای آنان نوشته بود. خلاصه‌ی این اهداف به شرح ذیل است:

- ۱- برپاداشتن حکومت اسلامی براساس روش و شیوه‌ی خلافت راشد.
- ۲- اینکه اسلام دین ملت و حکومت باشد.
- ۳- اینکه قانون دولت، از شریعت اسلامی گرفته شود. *مطالعات فرهنگی*
- ۴- برای مناصب مهم در حکومت، علما و متعهدین به اسلام، انتخاب شوند.
- ۵- قلع و قمع ریشه‌های تعصب قومی و قبیله‌ای.
- ۶- حفظ اهل ذمه و پناه جویان و صیانت جان و مال و عرض آنان و رعایت حقوقی که در شریعت اسلامی برای آنان در نظر گرفته شده است.
- ۷- تحکیم روابط با همه‌ی کشورها و سازمان‌های اسلامی.
- ۸- نیکو ساختن روابط سیاسی با همه‌ی دولت‌های اسلامی براساس قواعد و قوانین شرعی.
- ۹- تأکید بر حجاب شرعی زن و الزام زنان به رعایت آن در همه‌ی موارد.
- ۱۰- تعیین هیأت‌های امر به معروف و نهی از منکر در سر تا سر کشور.
- ۱۱- ریشه کن ساختن جرائم اخلاقی و مبارزه با مواد تخدیرکننده و تصاویر و فیلم‌های حرام.

- ۱۲ - استقلال دادگاه‌های شرع و بالا و برتر بودن آنها بر همه‌ی ادارات دولتی.
- ۱۳ - تربیت ارتش آموزش دیده برای حفظ دولت اسلامی در برابر تجاوزات خارجی.
- ۱۴ - انتخاب روش فراگیر اسلامی برای همه‌ی مدارس و دانشگاه‌ها و تدریس علوم روز و عصری.
- ۱۵ - داوری در همه‌ی مسائل سیاسی و بین‌المللی براساس کتاب و سنت.
- ۱۶ - تعیین علمای پرهیزکار و شایسته برای دادگاه‌های شرع.
- ۱۷ - اسلامی ساختن اقتصاد دولت و اهتمام به ترقی و انکشاف در همه‌ی زمینه‌ها.
- ۱۸ - درخواست مساعدت و کمک از کشورهای اسلامی برای اعمار و آباد ساختن افغانستان.
- ۱۹ - جمع آوری زکات و ده یک (عشر) و مانند آن و صرف کردن آنها در پروژه‌های اسلامی و عام‌المنفعه.

تشکیلات و رهبری:

جنبش طالبان از سازماندهی و تشکیلات قوی برخوردار نیست، نه ساختار اداری روشنی دارد و نه لوایح و آیین‌نامه‌هایی که برنامه‌ها و فعالیت‌های آن را سامان دهد و نه برنامه‌ای برای تربیت اعضای خود و نه حتی کارت عضویت که برای ثبت اعضاء توزیع شود. بنابراین جنبش طالبان فاقد همه‌ی آن چیزهایی است که ارکان اصلی و اساسی

تشکیلات محسوب می‌شود. مردم انسانی و مطالعات فرهنگی

طالبان می‌گویند: آنان حزبی مانند سایر احزاب نیستند و لذا به سیستم اداری تشکیلاتی و سازمانی اهمیت نمی‌دهند و می‌خواهند از راه فعال ساختن ادارات حکومتی به همه‌ی ملت خدمت کنند و از همین رو آنان بین منصب‌ها و مقام‌های حکومتی و مسؤولیت‌های حزبی و سازمانی فرقی قایل نیستند ولی با همه‌ی اینها جنبش طالبان یک نوع ساختار شبه سازمانی دارد.

جنبش طالبان به سانترالیزم و مرکزیت‌گرایی شدید در اختیارات و صلاحیت‌ها معتقد است و لذا ملا محمد عمر امیرالمؤمنین از اختیارات گسترده‌ای برخوردار می‌باشد ولی در عین حال این جنبش هم در سطح حکومت و هم در سطح جنبش، مجالس و شوراهای دیگری نیز تشکیل داده و فرماندهان و کادرها و شخصیت‌های دیگری نیز بروز کرده‌اند که ملا محمد عمر به آنها اعتماد دارد و ما درباره‌ی آنها به تفصیل سخن خواهیم گفت تا از خلال آن، ساختار تشکیلاتی و کادرهای طالبان نیز روشن و معرفی گردد.

امیرالمؤمنین ملا محمد عمر:

او در دهه‌ی سوم عمر خود است و در ولایت ارزگان متولد شده و هنوز هم «طالب» است و مراحل درسی و آموزشی خود را تکمیل نکرده و توانایی‌های علمی او اندک و در برخورد و رویارویی با مردم و توده‌ها بسیار ضعیف است و لذا نه سخنرانی‌های عمومی دارد و نه مصاحبه‌های مطبوعاتی و در گذشته هم هیچ‌گونه تخصص یا مهارت خاصی در زمینه‌های سیاسی و تشکیلاتی نداشته و دوره‌ی جهاد ضد روسی را به عنوان فرمانده یک گروپ مسلح در جبهه‌ی فرمانده «ملا نیک محمد» وابسته به جمعیت اسلامی در قندهار سپری کرده و در جنگ‌های ضد شوروی زخمی شده و یکی از چشمانش را از دست داده است. او در آن دوره از این سازمان به آن سازمان منتقل شده و در احزاب متعددی عضویت پیدا کرده و آخرالامر قبل از ظهور طالبان، در «حرکت انقلاب اسلامی» مولوی محمد نبی محمدی، استقرار یافته است و بعد از ورود مجاهدین به کابل، تصمیم گرفت که در یک مدرسه‌ی کوچکی در منطقه‌ی «سنگسار» از توابع میوند در ولایت قندهار، درس و تحصیلات خود را تکمیل کند و از همانجا به این فکر افتاد که در آن منطقه با فساد مبارزه کند و برای از بین بردن متکرات، قیام نماید و لذا در تابستان ۱۹۹۴ م. طلاب مدارس دینی و حلقات موجود را به همین منظور جمع کرد و با همکاری بعضی از تاجران و رهبران و فرماندهان، کار خود را آغاز نمودند و در آگست ۱۹۹۴ م، طالبان او را امیر خود برگزیدند و بعد از آنکه طالبان به نزدیکی‌های کابل رسیدند، یک اجتماع عمومی برای علما تشکیل داده شد که حدود ۱۵۰۰ نفر شرکت کرده بودند. این جلسه از ۳/۳۱ تا ۱۹۹۶/۴/۳ طول کشید و در همین جلسه، او به طور رسمی امیر جنبش طالبان انتخاب شده و «امیرالمؤمنین» لقب یافت.

ملا محمد عمر از آن روز تا کنون، در میان طالبان به عنوان امیر و رهبر شرعی آنان تلقی می‌شود و از نظر طالبان، او از همه‌ی حقوق خلیفه برخوردار است و مخالفت امر او جائز نیست و این چیزی است که به او صبغه‌ی دینی بخشیده است. آنان ملا عمر را از انظار عمومی مردم دور نگه می‌دارند تا هیبت و ابهت او را نشان دهند و نقاط ضعف او را پوشیده بدارند و لذا او در اجتماعات عمومی شرکت نمی‌ورزد.

محمد عمر با خانواده‌ی خود در یک منزل محقر در قندهار به سر می‌برد و برای رفت و آمدهای عادی خود در داخل شهر قندهار، از یک ماشین استفاده می‌کند و به موضوع حراست و محافظت از خود اهمیت زیادی نمی‌دهد و اکنون فرمانروای حقیقی افغانستان او است و همه‌ی تصمیمات مهم با امضای او صادر می‌شود و امور جنبش طالبان و حکومت را در کابل و ولایات از طریق تلفن و بی‌سیم از قندهار اداره می‌کند

و می‌گوید بعد از آنکه تسلط طالبان بر شمال افغانستان تکمیل گردید، او به کابل منتقل خواهد شد.

شورای موقت حکومت:

ملا محمد عمر امیر جنبش طالبان، بعد از سقوط کابل به دست طالبان به تاریخ ۱۹۹۶/۹/۲۷ م شورای شش نفره‌ای را در کابل برای اداره‌ی امور به طور موقت تعیین کرد. این شورا به طور مستقیم زیر نظر او کار می‌کند چنانکه ملا وکیل احمد در مصاحبه‌ی خود با اخبار بخش پشتوی بی‌بی‌سی در روز ۱۹۹۶/۱۰/۱ بیان داشت:

این شورا از افراد ذیل تشکیل شده است:

۱ - ملا محمد ربانی (رئیس شورا): او در دهه‌ی چهارم عمر خود می‌باشد و در میان طالبان به «حاجی معاون» معروف است زیرا او نایب اول ملا محمد عمر مجاهد و در داخل جنبش طالبان از نفوذ زیادی بهره‌مند است. او در دوره‌ی جهاد ضد کمونیست‌ها، معاون یکی از فرماندهان جبهات طالبان وابسته به حزب اسلامی خالص در اسپین بولدک بوده است. (در دوره‌ی جهاد، در ولایات جنوب غربی، جبهات ویژه‌ی طلاب مدارس دینی به نام «جبهات طالبان» وجود داشته است) سپس به عنوان امیر جهاد حزب مولوی یونس خالص در ولایت قندهار تعیین گردید. ملا محمد ربانی مرد مسؤلیت‌های دشوار در جنبش طالبان است و هر ولایتی را که این جنبش فتح می‌کرده، او عهده‌دار اداره‌ی آن بوده است زیرا او از تعقل و خردمندی و مدیریت برخوردار است و هم اکنون هم رئیس اجرایی شورای حاکم در کابل می‌باشد.

۲ - ملا محمد حسن (نایب رئیس شورای حاکم در کابل) او در دوره جهاد یک فرمانده میدانی در قندهار بوده است. او غیر از ملا محمد حسن رحمانی، والی ولایت قندهار است.

۳ - ملا محمد غوث: او در دوره‌ی جهاد به حزب اسلامی یونس خالص وابستگی داشت و متولد قندهار است و هم اکنون در حکومت موقت طالبان، سرپرست وزارت امور خارجه بوده و حلقه‌ی وصل بین جنبش طالبان و پاکستان محسوب می‌شود.

۴ - ملا عبدالرزاق: او با سقوط کابل به دست طالبان، سرپرست وزارت دفاع تعیین گردید و نیروهای طالبان را در جنگ «سروبی» و جنگ‌های شمال کابل، او فرماندهی می‌کرد و در همین جنگ‌ها زخمی شد و برای مداوی به یکی از بیمارستان‌های نظامی پاکستان منتقل گردید و بعد والی هرات و بعدتر هم پس از سقوط شهر مزار شریف - مرکز اصلی دوستم - به دست طالبان، مسؤل ولایات شمالی تعیین شد و به تاریخ

۱۹۹۷/۵/۲۹ از طرف جنرال عبدالملک در مزار شریف دستگیر شد.
 ۵ - ملا محمد فاضل: او در آغاز مسؤول امنیت در کابل تعیین گردید و اکنون منصب نخست وزیری را به عهده دارد.

۶ - مولوی سید غیاث الدین: در دهه سوم عمر خود است. زادگاه او ولایت فاریاب و از قوم اوزبک است. در ولایت قندهار مسؤول اداره تعلیم و تربیت بود و با ورود طالبان به کابل، سرپرست وزارت تعلیم و تربیت تعیین گردید.

واقعیت این است که این شورا، نقش شورای حاکم بر کابل را ایفا نمی تواند و هیچ گونه جلسه و گردهمایی خاصی ندارد و اکنون اعضای آن پراکنده شده اند، ملا عبدالرزاق به هرات فرستاده شده و سید غیاث الدین هم در کابل منشأ اثری نیست و کسی حرف او را نمی شنود.

مجلس شورای مرکزی جنبش طالبان:

این شورا هم یک شورای لوزان و بی حال است، اعضای معین و تعداد ثابت ندارد. جنبش طالبان در ابتدا اعلام داشت که این شورا ۷۰ نفر عضو دارد و ملا محمد حسن رحمانی والی قندهار، رئیس آن می باشد.

مجلس شورای عالی جنبش طالبان:

هنگامی که از مسؤولی در جنبش طالبان، درباره ی چیزی سؤال شود که او در آن مورد تصور روشن و اطلاع دقیقی ندارد، می گوید: «این امر به مجلس شورای عالی جنبش طالبان مربوط است». اما هیچ کسی نمی تواند مشخص کند که اعضای این شورا چه کسانی هستند. در واقع همه ی فرماندهان معروف، در این شورا عضویت دارند. یکی از نزدیکان ملا محمد عمر و از فرماندهان جنبش طالبان، به من گفت:

«این شورا اعضای مشخصی ندارد بلکه هر کسی را که امیرالمؤمنین بخواهد یا با او جلسه کند و درباره ی مسأله ای از مسائل با او مذاکره نماید او عضو شورا محسوب می شود و ما در جلسه ی گذشته ی خود این موضوع را مورد بحث قرار دادیم و قرار بر این شد که این شورا اعضای مشخص و محدودی نداشته باشد».

طالبان می گفتند: «تعداد اعضای این مجلس به ۳۰ نفر می رسد. این مجلس به منزله ی شورای اجرایی جنبش طالبان محسوب می شوند و مشهورترین کسانی که به عنوان اعضای این مجلس نام برده می شوند - بر علاوه ی کسانی که قبلاً نام برده شدند - عبارت

از اشخاص ذیل هستند:

۱- ملا محمدحسن رحمانی: تقریباً ۴۳ سال دارد، در ولایت ارزگان متولد شده، در مدارس دینی افغانی در ایالت بلوچستان و بعد هم در مدارس پاکستانی در کراچی درس خوانده است. او در جهاد ضد شوروی شرکت داشته و بیش از یک بار زخمی شده و یکی از پاهایش قطع شده است. او سال‌های جهاد را در قندهار گذرانده و در این شهر یعنی مرکز اصلی طالبان، یک شخصیت محوری محسوب می‌شود و بیشترین اعتماد ملا محمدعمر به او است و لذا از نزدیک‌ترین افراد به او بوده و تأثیر زیادی بر او دارد. از زمان تسلط طالبان بر قندهار تاکنون والی این شهر است و از همین جهت او تنها شخصی است که در این مدت طولانی به این مقام و منصب بدون تغییر و تبدیل باقی مانده است.

۲- ملا نورالدین ترابی: در ولایت ارزگان متولد شده و فرمانده یکی از جبهات وابسته به اتحاد اسلامی سیاف بود و در جنگ‌های ضد شوروی، یکی از چشم‌ها و یکی از پاهایش را از دست داده است، مردی است که طبیعتی تند اما زندگی ساده دارد و در برخورد با مردم، به تشریفات ظاهری، اهتمام نمی‌ورزد. رئیس اداره امر به معروف و نهی از منکر بود و سپس سرپرست وزارت عدلیه تعیین گردید و در کنار وزارت، ریاست کمیته تجدید نظر در تشکیلات اداری حکومت را نیز به عهده دارد و سن او در حدود ۴۷ سال است.

۳- ملا عبدالجلیل: در قندهار متولد شده و در دوره‌ی جهاد در حزب اسلامی مولوی خالص بوده و در دولت موقت آقای مجددی، در وزارت حج و اوقاف، اشتغال داشته و در آغاز کار طالبان، همکار ویژه‌ی ملا محمد عمر بوده و هم اکنون اداره امور مالی جنبش را به عهده دارد و از فرماندهان بازر و انعطاف‌پذیرتر در جنبش طالبان به شمار می‌رود و به عنوان نائب وزیر خارجه عمل می‌کند.

۴- مولوی احسان الله احسان: از ولایات جنوب غربی است و در دوره‌ی جهاد در حرکت انقلاب مولوی منصور عضویت داشته و از پرتلاش‌ترین کادرهای جنبش طالبان محسوب می‌شود و بعد از فتح ولایات جنوبی، حاکم آن مناطق تعیین گردید و به خاطر تلاش زیاد خود، انتظار داشت نقش بزرگتری به او داده شود ولی این انتظار او برآورده نشد و به عنوان رئیس بانک مرکزی تعیین گردید. بعد هم به تاریخ ۱۹۹۷/۵/۲۹ م. توسط جنرال عبدالملک همراه با دیگران به اسارت گرفته شد.

۵- مولوی احمدالله معروف به مولوی نانی: تقریباً ۳۲ سال عمر دارد. در مدارس دینی افغانی در اردوگاه‌های مهاجرین در بلوچستان درس خوانده و از «دارالعلوم حقانی» در نوشهره واقع در ایالت سرحد پاکستان فارغ التحصیل شده و زادگاه او قندهار است. در جنگ‌های ضد شوروی شرکت داشته و زخمی شده و لنگ است. از

افراد نزدیک به ملا محمد عمر و طرف مشورت او است، منصب مشخصی ندارد و «امیرالمؤمنین»، مسؤولیت‌های ویژه‌ای را به او می‌سپارد و اخیراً والی هرات تعیین شده است.

۶- ملا سید محمد حقانی: زادگاه او قندهار است و ۲۸ سال سن دارد، از «دارالعلوم حقانی» در ایالت سرحد فارغ التحصیل شده، ریاست اداره‌ی تبلیغات و فرهنگ را در قندهار به عهده دارد و از مقرین امیرالمؤمنین و طرف مشورت او است و برای انجام مسؤولیت‌های ویژه مأموریت می‌یابد و از سخنگویان رسمی جنبش طالبان در قندهار می‌باشد.

۷- ملا یار محمد: متولد قندهار است. در دوره‌ی جهاد ضد روسی فرمانده یکی از جبهات وابسته به اتحاد اسلامی سیاف در قندهار بوده و بعد از تسلط طالبان بر هرات به تاریخ ۹۵/۹/۳، والی هرات تعیین شد اما به دلایل تساهل با اهالی هرات، از این منصب عزل گردید و فعلاً والی غزنی می‌باشد.

۸- ملا امیر خان متقی: سی ساله و از ولایت هلمند است، تحصیلاتش را تکمیل نکرده و در دوره‌ی جهاد از محافظین ویژه مولوی محمد نبی زعیم حرکت انقلاب اسلامی بوده است و از فعال‌ترین و پر تلاش‌ترین فرماندهان طالبان می‌باشد. قبل از سقوط کابل به دست طالبان، ریاست اداره‌ی تبلیغات و فرهنگ را در قندهار به عهده داشت سپس سرپرست وزارت فرهنگ و تبلیغات تعیین گردید و سخنگوی رسمی جنبش طالبان در کابل است. او در سال‌های جهاد، روابط محکمی با مولوی محمد نبی داشته است.

۹- ملا وکیل احمد متوکل: جوان فعال و پرتلاشی است. او قرژند یکی علمای معروف قندهار یعنی شیخ محدث عبدالغفار است که در دوره‌ی کمونیست‌ها به شهادت رسید. او اکنون متصدی امور دبیرخانه (منشی) امیرالمؤمنین در قندهار و از مشاوران او است و ملا محمد عمر به او اعتماد فراوان دارد و لذا ریاست و سرپرستی هیأت‌های مهمی که به خارج اعزام می‌شود به عهده‌ی او است. او از جوانان فعال و پرتلاشی است که با داده‌های عصر و شرایط زمان آگاهی و آشنایی داشته و در این مورد کاملاً با سیستم مولوی گری و سایر مولوی‌ها، تفاوت و اختلاف دارد.

نکته‌ی قابل توجه این است که ۹۰٪ از فرماندهان و کادرهای جنبش طالبان، از قندهار یا اطراف آن برخاسته‌اند و مناصب حساس و مراکز مهم تصمیم‌گیری همگی به دست آنان است نه افراد سایر مناطق افغانستان و در ماه آگست ۱۹۹۷ پاره‌ای دگرگونی در مناصب حساس دولتی پدید آمد که ملا عبدالکبیر مسؤول سابق منطقه شرق و والی ننگرهار، به عنوان نایب ملا محمد ربانی تعیین شد و ملا محمد حسن نایب سابق ملا

محمد ربانی، به عنوان سرپرست وزارت خارجه به جای ملا محمد غوث تعیین گردید. این تغییرات نشان دهنده‌ی پیام خاصی برای دنیا بود و آن اینکه گویا جنبش طالبان برای انعطاف بیشتری آمادگی دارد زیرا مسئولان جدید، نماینده جریانی است که در داخل طالبان نسبتاً معتدل و انعطاف پذیر هستند.

هیئت وزیران یا کابینه‌ی موقت کابل:

هیئت وزیران از سرپرستان وزارتخانه‌ها و جانشینان وزیران تشکیل شده و به طور مستمر جلسات هفتگی خود را برگزار می‌کند و مسائل مهم مربوط به حکومت و اداره‌ی موقت را مورد بررسی قرار می‌دهد. اکثر وزیران، شخصیت‌های گمنام و بی نام و نشان و اکثر آنان از جوانان بین بیست تا سی ساله هستند و هیچ گونه تجربه‌ی اداری قبلی ندارند ولی از اخلاص و جدیت در عمل بهره‌مندند.

۱۸

اعضای کابینه به طور مستمر در حال تغییر و تبدیل است و بسیار کم اتفاق افتاده که یکی از آنان برای مدت طولانی در منصب خود بماند و از تعداد وزارتخانه‌ها هم کاسته شده و براساس تصمیم صادره از امیرالمؤمنین^۱ به تاریخ ۹۷/۳/۹، وزارتخانه‌هایی که در دوره‌ی کمونیستی یا دوره‌ی ربانی ایجاد شده بودند، در وزارتخانه‌های دیگر ادغام گردیدند تا از تراکم کارمندان که یک بار سنگین بر دوش بودجه‌ی دولت هستند، جلوگیری شود.

از جمله اعضای کابینه تا پایان ماه آگست ۱۹۹۷ م. افراد ذیل بودند:

- ۱- ملا نورالدین ترابی جانشین وزیر عدلیه (دادگستری)
- ۲- ملا عبیدالله جانشین وزیر دفاع
- ۳- ملا محمد حسن جانشین وزیر خارجه
- ۴- ملا خیرالله خیرخواه جانشین وزیر داخله (کشور)
- ۵- ملا امیرخان متقی جانشین وزیر ارشاد و فرهنگ
- ۶- ملا سید غیاث الدین جانشین وزیر تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)
- ۷- ملا حمدالله نعمانی جانشین وزیر تحصیلات عالی (آموزش عالی)
- ۸- ملا الله داد جانشین وزیر ارتباطات
- ۹- ملا محمد عیسی جانشین وزیر آب و برق
- ۱۰- ملا محمد نسیم آخوندزاده جانشین وزیر زراعت (کشاورزی)
- ۱۱- ملا حافظ محب الله جانشین وزیر تجارت (بازرگانی)

۱- اخبار رادیو صدای شریعت به زبان پشتو از کابل به تاریخ ۱۹۹۷/۳/۹

۱۲- ملا حمدالله زاهد جانشین وزیر صنایع

۱۳- ملا عباس جانشین وزیر صحت (بهداشت)

به روشنی پیداست که همه‌ی این اشخاص، از طلاب مدارس دینی یا از فارغ‌التحصیلان این مدارس هستند و تغییرات در مقام و منصب هم در اداره طالبان بسیار وسیع انجام می‌شود و شاید در چند روز آینده اکثر افراد نامبرده‌ی فوق، عزل یا جابجا شوند.

دارالافتای مرکزی:

جنبش طالبان، مجلسی را مرکب از تعدادی از علماء برای استفتاء در امور شرعی تشکیل داده است. این مجلس در قندهار مقر طالبان، عمل می‌کند و امیرالمؤمنین، مولوی نور محمد ثاقب را به عنوان رئیس آن برگزیده است.

از علمایی که در محافل طالبان، نفوذ و احترام و حرف شنوی دارند مولوی عبدالعلی دیوبندی است که مردی کهنسال و از دارالعلوم دیوبند هند فارغ‌التحصیل شده و اکنون در قندهار به عنوان مفتی به فتوا دادن می‌پردازد و از علمای پاکستانی که تأثیر زیادی در جنبش طالبان دارد مولوی شیرعلی شاه (او دارای تابعیت پاکستانی از منطقه اکوره ختک در ایالت سرحد است و از دانشگاه اسلامی مدینه منوره فارغ‌التحصیل شده و دکترای خود را در تفسیر از آن دانشگاه گرفته اکنون مدرس حدیث در مدرسه «منبع العلوم» در میران شاه است) و مولوی دکتر مفتی نظام الدین شامزی (او از علمای برجسته‌ی منطقه‌ی سوات در ایالت سرحد پاکستان است و دکترای خود را از «دانشگاه مستند» در حدیث گرفته و اکنون به عنوان مدرس حدیث و رئیس دارالافتای دانشگاه اسلامی نوری تاون در کراچی است) هستند.

شوراهای ولایتی:

ملا محمد عمر مجاهد، صلاحیت‌ها و اختیارات گسترده‌ای به والیان تفویض کرده است و هر والی برای خود مجلس شورایی تشکیل داده که مسائل مربوط به اداره حکومتی ولایت و جنبش طالبان را در آن شورا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

فرماندهان نظامی:

در جنبش طالبان فرماندهان زیادی، شهرت پیدا کرده‌اند. مهم‌ترین کسانی که نیروهای

طالبان را فرماندهی می‌کنند عبارتند از:

- ۱- ملا عبیدالله وزیر دفاع در حکومت طالبان.
 - ۲- مولوی جلال الدین حقانی، فرمانده معروف ولایت پکتیا و قبلاً وابسته به حزب اسلامی یونس خالص.
 - ۳- حاجی محمد نعیم کوچی، از ولایت لوگر و از قبیله‌ی احمدزی.
 - ۴- ملا عبدالسلام راکتی که قبلاً وابسته به اتحاد اسلامی سیاف بود و در جریان حادثه‌ی ربودن چینی‌ها از پاکستان شهرت یافت. این حادثه زمانی رخ داد که مقامات پاکستانی بر او تعدی و تجاوز کرده بودند.
 - ۵- ملا دادالله فرمانده لشکر کابل.
 - ۶- ملا برادر آخوند، جوانی کم سن و سالی است که جبهه‌ی بادغیس را بر ضد دوستم فرماندهی کرد.
 - ۷- ملا نقیب الله، فرمانده معروف که قبلاً وابسته به جمعیت اسلامی آقای ربانی بوده و اخیراً در بادغیس به جنبش طالبان پیوست.
- تعدادی از فرماندهان بزرگ طالبان در جریان حمله به کابل و هرات کشته شدند که از آن جمله است:
- ۱- مولوی محمد: از مهم‌ترین شخصیت‌ها در جنبش طالبان به شمار می‌آمد و در جنگ‌های ضد اسماعیل خان در ماه مه ۹۵ در گرشک کشته شد و مدارس چندی در قندهار برای احیای یاد و خاطره‌ی او، به نام او نامیده شده‌اند.
 - ۲- ملا مشر: از فرماندهان معروف در جنبش طالبان بود که گروه‌های طالبان را در جنگ‌های میدان و لوگر بر ضد حزب اسلامی حکمتیار فرماندهی می‌کرد و در اکتبر ۱۹۹۵ در موقع حمله بر کابل، در منطقه‌ی پلچرخ، موشکی به ماشین او اصابت کرد و کشته شد.
 - ۳- ملا بورجان: او جنگجویان طالبان را در جنگ‌های زیادی فرماندهی کرد که از مهم‌ترین آنها جنگ‌هایی است که از پکتیا آغاز و به فتح کابل ختم شد و در جریان آن، ننگرهار و کنړ و لغمان به دست طالبان افتاد. او یک شخصیت افسانه‌ای بود. در منطقه‌ی تنگی و ریشمین قبل از یک روز از تسلط طالبان بر کابل در ۲۷/۹/۹۶ کشته شد.

افراد نظامی:

اکثر افراد طالبان، طلاب یا فارغ التحصیلان مدارس دینی هستند و شیوه‌ی پیوستن آنان به جنبش طالبان این است که طالب از مدیر مدرسه‌ای که در آن مشغول تحصیل است،

نامه‌ای به مقر جنبش در قندهار می‌آورد و بعد منتظر دستورات می‌ماند و اکثر اوقات در آغاز عضویت به جبهه اعزام می‌شود.

طلاب از اکثر مناطق افغانستان و از نژادها و قبائل و قومیت‌های متعدد به جنبش طالبان پیوسته‌اند و نسبت به اهداف خویش، از مخلص‌ترین و باورمندترین مردم هستند و از نشانه‌های اخلاص آنان این است که در راه اهداف خود فداکاری‌های بزرگی می‌کنند و در قبال فعالیت‌های اداری خود در ادارات حکومتی، حقوق و معاش دریافت نمی‌کنند و عامل مؤثر هم این است که آنان جوانانی هستند که هنوز سرپرستی و مخارج خانواده بر دوش آنان نیست یعنی متأهل نیستند و لذا به مادیات توجه زیادی ندارند و جنبش طالبان، تنها مصارف روزانه‌ی آنان را پرداخت می‌کند و از ویژگی‌های ظاهری آنان، موی بلند و ریش و عمامه است.

همچنین تعداد زیادی از جوانان و مجاهدین سابق نیز به جنبش طالبان پیوسته‌اند و کلاه «پکول» را به عمامه تبدیل کرده‌اند و ریش گذاشته‌اند. البته کسانی که قبلاً ریش نداشته‌اند و این خیلی نادر و کم است (زیرا مجاهدین از قبل هم ریش می‌گذاشتند). بنابراین از نظر ظاهر، طلاب از غیر طلاب تمییز داده نمی‌شوند.

در کنار این دو دسته، عناصر متخصص و فنی از ارتش حکومت کمونیستی سابق نیز حضور دارند که طالبان را در استفاده از سلاح‌های سنگین و به کار انداختن هواپیماها و تانک‌ها کمک می‌کنند.

شیوه‌ی تصمیم‌گیری در جنبش طالبان:

قبلاً یاد آور شدیم که جنبش طالبان به تمرکزگرایی شدید اعتقاد دارد و رهبران و فرماندهان در همه‌ی سطوح از اختیارات وسیعی برخوردارند. البته مجالس شورا هم تشکیل شده ولی شورا از نظر جنبش صرفاً جنبه‌ی اعلامی و آگاهی بخشی دارد و الزام آور نیست. امیرالمؤمنین ملا محمد عمر، بعد از مطالعه‌ی آرای اهل شورا، تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کند و در قبول یا رد آرای اهل مجلس، آزادی کامل دارد. یک سخنگوی جنبش طالبان به نام ملا ملنگ می‌گوید:

«امیرالمؤمنین را دائماً گروهی از علماء همراهی می‌کنند و به او مشورت می‌دهند ولی تصمیم نهایی به دست خود ملا محمد عمر است زیرا طالبان با او بیعت کرده‌اند و او را امیر خود برگزیده‌اند پس هیچ کس حق معارضه یا اختلاف با ایشان را ندارد»^۱

ملا محمد عمر به فرمانداران ولایات هم اختیارات وسیعی داده است و لذا هر یک از

۱- جریده‌ی پاکستانی «وحدت» به زبان پشتو، مجلد ۱۱، شماره ۶۴ تاریخ ۱۹۹۶/۹/۳۰م.

آنان به کمک مجلس شورای ویژه‌ی هر ولایت، به ساماندهی امور ولایت خود می‌پردازند و برخورد فرمانداران با شوراها مانند برخورد ملا محمدعمر با مجلس شورای عالی است. البته این درباره‌ی امور عادی روزمره است اما وقتی که مسئله‌ای یا قضیه‌ی مهمی در هر ولایت، بروز کند، والی با محمد عمر در قندهار تماس می‌گیرد و از او نظر و دستور می‌خواهد و گاهی هم خود ملا محمد عمر شخصاً، تصمیماتی را اتخاذ می‌کند که در سایر ولایات هم تطبیق می‌شود و کسی حق مخالفت دستور و تصمیم او را ندارد.

عوامل همگرایی و پیوستگی داخلی در جنبش طالبان:

جنبش طالبان خود را حزبی مانند احزاب دیگر نمی‌داند و لذا به اموری که ارکان اساسی هر حزبی را تشکیل می‌دهد، اهتمام نمی‌ورزد و جدا از تشکیلات دولتی، هیچ‌گونه تشکیلات سازمانی ندارد و تنها به فعال ساختن ادارات دولتی اکتفا کرده است. همانطور که برای همگان روشن است آئین‌نامه یا اساسنامه‌ای که امور یک گروه بشری را سازمان بدهد، از نیازهای اصلی و ارکان اساسی هر حزبی به شمار می‌رود ولی جنبش طالبان آئین‌نامه مکتوب و مدوئی که فعالیت‌ها و ارتباطاتش را تنظیم کند ندارد. سیستم عضویت و عضوگیری هم در جنبش طالبان مشاهده نمی‌شود و بین افراد آن رابطه‌ی منظم تشکیلاتی یا پیوند محکم هم وجود ندارد و چه بسا همدیگر را اصلاً نمی‌شناسند. مگر اینکه از یک منطقه باشند. چه رسد از اینکه نظام خاصی برای تربیت افراد بر اساس افکار و اندیشه‌های معینی داشته باشند و از همین رو برای هر شخصی بسیار آسان است که اگر لباس آنها را بپوشد و خود را به قیافه و شکل آنها در بیاورد، به بالاترین سطوح قدرت در جنبش دست پیدا کند.

اما علی‌رغم آنچه گفته شد یعنی فقدان سازماندهی در جنبش طالبان، باز هم می‌بینیم که همه‌ی کارها بدون هرج و مرج و به دور از اختلاف و خصومت و به شکل بسیار نیک جریان دارد و بین افراد طالبان، یک نوع پیوستگی و همبستگی خوبی مشاهده می‌شود. این پدیده واقعاً نیاز به تحلیل و تفسیر دارد.

به نظر می‌رسد این همگرایی و پیوستگی دلایل و عوامل متعددی دارد که از آن جمله است:

۱ - زمینه‌ی فکری مشترک و واحد: همانطور که یاد شد عنصر غالب در جنبش طالبان، طلاب مدارس دینی است و آنان بخاطر وابستگی به مدارس مختلف و متعدد، هر چند اختلافات داخلی در میان خود دارند و جریان‌ها و گرایش‌های مختلف در میان

آنان دیده می شود اما زمینه‌ی فکری و ویژگی‌های زیاد و مشترک، آنها را در یک محور گرد هم می آورد و از جمله آن ویژگی‌ها، وابستگی آنان به مدارس دیوبندی و تعارض آنان با جریان‌های فکری نوگرا است.

۲ - اخلاص برای هدف: آنان به اهدافی که برای تحقق آن قیام کرده‌اند باورمندند و تلاش برای تحقق آن را جهاد در راه خدا می دانند و این باور و ایمان آنان را برای تحمل هرگونه مشقتی در راه هدف آماده ساخته است و همین اخلاص و اعتقاد سبب شده که بین خود همکاری جدی و اعتماد فزاینده داشته باشند و از همین رو اختلافات داخلی در میان آنان بسیار اندک است زیرا اختلاف مانع رسیدن به هدف می شود.

۳ - تحقق آمال و آرزوهای آنان: از مهم ترین عوامل اختلاف و نزاع، مقام و منصب و ثروت و رقابت در موقعیت‌های اجتماعی است ولی در میان طالبان، مسأله مقام و موقعیت، برای هر یک از آنان بیش از آنچه انتظار داشت، فراهم شده است و هر کدام از آنان در شرایط فعلی به مرحله‌ای رسیده که حس جاه طلبی و مقام طلبی او را اشباع کند اما در مسأله مال و ثروت، آنان حرص و طمع زیادی ندارند زیرا به خاطر هزینه‌ی سنگین جنگ‌های شمال افغانستان، برای جنبش طالبان امکانات مادی زیادی وجود ندارد.

۴ - تسلط روانی امیر بر افراد: ملا محمد عمر امیر شرعی آنان تلقی می شود و آنان مخالفت دستور او را معصیت و گناه می دانند و برای تشدید این تسلط روانی، به او لقب «امیر المؤمنین» داده‌اند و در همه‌ی مناطقی که طالبان تسلط دارند، نام او را به طور رسمی در خطبه‌های نماز جمعه وارد کرده‌اند تا قداست و مشروعیت بیشتری به او ببخشند و چون شخصیت ملا محمد عمر از نظر علمی و مردمی، قوی و توانمند نیست او را از انظار عمومی مردم پنهان کرده‌اند و لذا با عامه مردم ملاقات و دیدار ندارد و سخنرانی عمومی هم ابراد نمی کند و در محافل عمومی - جز در مناسبت‌های ویژه - حضور نمی یابد و از این طریق می خواهند هیبت و پرستیژ او را در میان مردم حفظ کنند. همه‌ی فرماندهان و کادرهای طالبان، بر این تسلط کامل روانی امیر المؤمنین تأکید می ورزند.

یکی از سخنگویان طالبان به نام ملا ملنگ گفت:

«امیر المؤمنین با فرماندهان جهات و حاکمان اداری در همه‌ی ولایات، تماس دائم و مستقیم دارد و اگر درباره‌ی چیزی تصمیم بگیرد، در ظرف پنج دقیقه در همه‌ی افغانستان به اجرا گذاشته می شود.»^۱

بنابراین همگی، اوامر امیر را اطاعت می کنند و هیچ زمینه‌ای برای اختلاف و

مخالفت وجود ندارد.

۵ - وجود نداشتن شخصیت‌های محوری مستفاد و قدرتمند در جنبش: فرماندهان میدانی سابق در احزاب جهادی، هر کدام در جبهه‌ی تحت فرمان خود، نفوذ فراوانی داشتند و می‌توانستند با مقامات و اطراف کمک‌کننده و تأمین‌کننده به طور جداگانه و به دور از رهبران احزاب، تماس برقرار کنند و این سبب شده بود که از تأثیر رهبران احزاب بر آنان کاسته شود و جنگ و کشمکش‌های داخلی بین احزاب و نیروهای مختلف هم مانع دیگری بود که فرماندهان (فرماندها) از رهبران اطاعت نکنند. بنابراین برخورد رهبران با فرماندهان، برخورد امیر با پیروان نبود بلکه رهبران - مخصوصاً بعد از سقوط حکومت کمونیستی در کابل و آغاز جنگ‌های داخلی - حاضر بودند هر چیزی را از آنان تحمل نمایند و به آنان امتیاز دهند، زیرا در این دوره، مجاهدان اصلی و شایسته، از صحنه‌ی جنگ‌های داخلی دوری گزیدند و احزاب، بر عناصر فاسد و ثروتمندان جنگ (کسانی که از راه جنگ پولدار شدند) بیشتر تکیه کردند چون به آنها نیاز داشتند اما در جنبش طالبان، اکثر افراد و فرماندهان از جوانان هستند و در میان آنان شخصیت‌های قوی و بانفوذ قبلی نیستند تا در داخل جنبش، محور واقع شوند و دسته‌بندی و شکاف درونی ایجاد کنند و از طرف دیگر طالبان خود را نیازمند به هیچ‌کسی نمی‌داند و هیچ‌گونه نیروی قدرتمند مخالف هم وجود ندارد که طالبان از پیوستن مردم به آنها - در صورتی که طالبان مردم را ناراحت و خشمگین گرداند - بترسد و نگران باشد و این عامل مهمی است در حفظ کبان و موجودیت طالبان و همگرایی و همبستگی در میان نیروهای آن.

۶ - مجازات‌های فوری: از مهم‌ترین عوامل پیوستگی داخلی در میان افراد طالبان، مجازات‌های فوری است که در باره‌ی مخالفان و هر فرد متخلف از اجرای اوامر، به اجرا گذاشته می‌شود. پس همه می‌ترسند و اقدام به کاری نمی‌کنند که برای آینده‌ی آنان مشکل ایجاد کند. نمونه‌های این نوع مجازات‌ها فراوان است. مثل ملا احسان الله که یکی از چهره‌های بارز فرماندهان طالبان بود و در آغاز منصب‌های مهمی را عهده‌دار بود همچون حکومت ولایات جنوبی و تحرکات زیادی هم داشت اما بین او و رهبری طالبان، پاره‌ای از مشکلات پدید آمد و او را از حکومت ولایات جنوبی عزل کرد و بعد از ورود طالبان به کابل او به عنوان رئیس بانک مرکزی تعیین شد. با اینکه این مقام به نسبت شخصیت ملا احسان الله بسیار اندک و ناچیز بود. او در شورای دولتی موقت عضویت پیدا نکرد و لذا فعالیت او هم تقلیل پیدا کرد. بنابراین اگر مجازات‌ها، فوری و همگانی باشد، هیچ‌کسی نمی‌تواند نظام را اختلال کند یا همگرایی و همبستگی داخل جنبش را تضعیف نماید.

۷ - تغییرات مستمر در موقعیتها و پستها: تغییر و تبدیل در مقامها و منصبهای اشخاص به طور مستمر ادامه دارد و ملا محمد عمر برای هیچ کسی اجازه نمی دهد که برای مدت طولانی در یک منصب باقی بماند. مخصوصاً در صورتی که او ارتباط با توده ها هم داشته باشد تا نتواند دسته بندی های داخلی ایجاد کند و در صفوف جنبش اختلال ایجاد شود و لذا فرمانداران ولایتها همیشه در حال تغییرند و در مدت های کوتاهی چند بار عوض شده اند و عین همین حالت درباره ی وزیران و فرماندهان و حاکمان مدنی نیز وجود دارد.

۸ - قبول نکردن افراد احزاب جهادی سابق: جنبش طالبان دروازه ی خود را به روی اعضای گروه های جهادی سابق بسته و از پذیرفتن این افراد در پست های بزرگ و مراکز تصمیم گیری، امتناع ورزیده است مگر اینکه به طور کامل از وابستگی های قبلی بریده و در جنبش طالبان، ذوب و هضم شده باشند. طالبان معتقدند افراد و احزاب سابق به اختلاف اندازی و ایجاد مشکلات داخلی عادت دارند و اگر اجازه داده شود که به آنها بپیوندند، بزودی جنبش را فاسد ساخته و حرکتش را تعطیل خواهند ساخت.

۹ - هیبت جنبش در دل افراد: بسیاری از افراد طالبان می ترسند و بر این باورند که در داخل طالبان نظام استخباراتی و اطلاعاتی قوی حاکم است و هر کسی که مشکل و اختلال ایجاد کند ممکن است دستگیر شود و هر کسی که به اتهام امنیتی دستگیر شود زیر شدیدترین شکنجه ها قرار خواهد گرفت و این عاملی است که هر کسی را سر جای خودش می نشاند و وحدت صفوف داخلی طالبان را پاس می دارد.

آنچه گفته شد پاره ای از عوامل حفظ همگرایی و وحدت صفوف طالبان است و آنان سخت علاقه مندند که این همبستگی را نگهدارند و اگر این عوامل یا برخی از آنها ضعیف یا متلاشی شود، همگرایی و هماهنگی داخلی طالبان نیز به همان اندازه ضعیف و متلاشی خواهد شد.

افکار، دیدگاهها و موضع گیریها:

جنبش طالبان، اندیشه ها و موضع گیری های خود را به صورت اسناد رسمی منتشر نکرده است ولی از طریق نوشته های افراد طالبان در روزنامه ها و مجلات و مصاحبه های مطبوعاتی آنان می توان به خلاصه ای از دیدگاه های این جنبش دست یافت. در سطور ذیل تلاش می کنیم دیدگاهها و مواضع طالبان را در قبال مسائل مهم بیان نمائیم:

و آگاهی بخشی دارد. پس اگر امیرالمؤمنین با گروهی از مردم مشورت کند، آنان آرا و نظریات خود را اعلام می‌دارند اما تصمیم نهائی به عهده‌ی امیرالمؤمنین است، خواه با نظریه مشاوران موافق باشد یا مخالف.

ملنگ می‌گوید:

«ملا محمد عمر را جمعی از علما همراهی می‌کنند که همیشه و در همه‌ی امور به او مشورت می‌دهند ولی تصمیم نهایی به عهده‌ی خود ایشان است. زیرا طالبان همگی با او بیعت کرده‌اند و او را به عنوان امیرالمؤمنین برگزیده‌اند. پس هیچ کس حق ندارد با او مخالفت کند و اگر کسی را به مسؤولیتی بگمارد، چاره‌ای جز قبول ندارد»^۱.

طالبان بر این اعتقادند که لازم نیست مجلس شورا، اعضای مشخصی داشته باشد و باید امیرالمؤمنین آزاد باشد در انتخاب کسانی که آنان را برای مشورت در نظر می‌گیرد.

۵- وسایل تبلیغات (رسانه‌ها):

۲۸

جنبش طالبان درباره‌ی وسایل تبلیغات و ارتباط جمعی نظر خاصی دارد. هم اکنون بخش تلویزیونی متوقف است و آنان درباره‌ی تلویزیون خیلی سرسختی نشان می‌دهند. می‌گویند: «علماء درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند، برخی به جواز فتوا داده‌اند و برخی دیگر آنرا حرام می‌شمارند. زیرا «تصویر» حرام است و دیگر اینکه تلویزیون از ابزار لهو شمرده می‌شود و لذا ما هم آن را متوقف کرده‌ایم تا از نو این موضوع مورد بررسی قرار گیرد».

اما رادیو تاکنون در پایتخت و ولایات فعال است ولی آنان همه‌ی انواع موسیقی به شمول موسیقی نظامی و چنگ و دف را حرام می‌دانند و اجرای نمایشنامه را هم اجازه نمی‌دهند و صدای زن را هم جزء عورت و حرام می‌پندارند و در رادیو تنها به سرودهای حماسی، دینی و ملی، قصیده‌های مدح پیامبر اسلام ﷺ و انبیای الهی ﷺ، اعلامیه‌ها، تفسیرها، سؤالات فقهی، تلاوت و ترجمه قرآن و سایر برنامه‌های دینی اکتفا می‌کنند.

اما درباره مطبوعات اهمیت بیشتری قائل هستند. یک مجله ماهانه به زبان عربی به نام «الطالب» منتشر می‌کنند که تا ماه فوریه ۹۷ یازده شماره از آن چاپ شده است و همچنین جریده‌ای به نام «شریعت» به دو زبان فارسی و پشتو منتشر می‌کنند که قبلاً در پشاور چاپ می‌شد، اما بعد به کابل انتقال یافت و همچنین روزنامه‌ها و مجلات دیگری هم در کابل، قندهار، هرات و جلال‌آباد دارند.

گروه طالبان سیاست تبلیغاتی خود را در یک بخشنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای به تاریخ ۹۶/۱۰/۱ توضیح دادند که مهم‌ترین مواد آن امور ذیل است:

۱- روزنامه وحدت، پاکستان، به زبان پشتو، پشاور، ۹۶/۹/۳۰

- ۱- به چاپ عکس و تصویر در روزنامه‌ها اجازه داده نمی‌شود چه عکس کامل باشد یا از طرف پائین قطع شده باشد.
 - ۲- باید همه‌ی مقالات، تفسیرها و قصیده‌های منتشر شده در روزنامه‌ها مطابق با سیاست جنبش طالبان باشد.
 - ۳- وارد کردن روزنامه‌ها و نشریات مخالف سیاست طالبان در مناطق تحت نفوذ طالبان ممنوع است.
 - ۴- کتاب فروشی‌های عمومی اجازه ندارند کتابهای مخالف سیاست طالبان را به فروش رسانند.^۱
- موارد بالا مهم‌ترین فقرات بخشنامه‌ی طالبان درباره‌ی فعالیت‌های تبلیغاتی است که سرنوشت آینده‌ی مطبوعات و آزادی مطبوعاتی و تبلیغاتی را در افغانستان و در زیر سلطه‌ی طالبان نشان می‌دهد.

۶- کار و تحصیل زن:

- جنبش طالبان معتقد است که قلمرو کار زن، خانه‌ی او است و جایز نیست از منزل خارج شود مگر برای ضرورت خیلی مهم.
- سید محمد سدوزائی - یکی از رهبران فکری طالبان - در مصاحبه با مجله‌ی «طالبان» می‌گوید:
- «زن در نظام اسلامی، باعزت و مورد اکرام و احترام و حقوق او محفوظ و مصون است. ولی اسلام برای حفظ کرامت زن، حدود معینی را برای او ترسیم کرده که نباید از آن تخطی کند. زن در نظر اسلام از یک شخصیت انسانی و با ارزش مساوی با مرد در همه‌ی حقوق و تکالیف خود برخوردار است ولی ابعاد دیگری هم وجود دارد که نمی‌توان این دو موجود را با همدیگر مقایسه کرد و هر کدام دو خانواده و در جامعه وظایف مخصوص به خود را دارد. زن مربی و استاد است و این در حد خود یک مسؤلیت بزرگ و رسالت بلندی است که غرب با بوق‌های فساد خود از آن غافل مانده و بلکه زن را در میان جنگلی از حیوانات وحشی درنده و انهداده تا کرامت او را بر بایند اما در ظاهر او را به عنوان پزشک و روزنامه‌نگار و مدیر فریب داده است. ولی اسلام در عین حال برای زن اجازه داده است که در صورت ضرورت و برای رفع نیازهای خود با رعایت شرایط و حجاب لازم از منزل خارج شود».^۲
- اما درباره‌ی تحصیل زنان، آنان معتقدند که برای زن جایز است امور دینی خود را در

۱- جریده‌ی روزانه «شهادت» به زبان فارسی و پشتو، ۱۹۹۶/۱۰/۲.

۲- مجله «طالبان» شماره دسامبر ۱۹۹۷ م.

منزلش و از طریق محارم خود فرا بگیرد ولی اینکه به مدرسه یا دانشگاه برود و امور دنیایی بیاموزد جایز نیست.

۷- نظام اسلامی:

جنبش طالبان همیشه تکرار می‌کند که هدف اساسی آن برپاداشتن نظام اسلامی و اجرای شریعت و حدود الهی از طریق تطبیق فقه حنفی است. آنان از شریعت خداوند تنها حدود و دیات و قصاص را از طریق محاکم به اجراء گذارده‌اند و از طریق اداره امر به معروف و نهی از منکر هم، اجبار مردم بر نماز جماعت، ریش گذاشتن، عمامه پوشیدن، ممنوع کردن موی دراز، موسیقی، عکس و غیره را. نظام اسلامی از نظر آنان همین است.

۸- قومیت و نژاد:

۳۰

بدون شک پشتونها در جنبش طالبان، اکثریت را تشکیل می‌دهند ولی طالبان همیشه در صددند در مصاحبه‌های مطبوعاتی، این اتهام را از خود دفع کنند که حرکت آنها یک حرکت پشتون‌گرا است و گاهی هم در عمل به افرادی از نژادهای دیگر فرصت مشارکت در حکومت می‌دهند و پست‌هایی را در سطوح مختلف به آنها واگذار می‌کنند به عنوان مثال والی ولایت پکتیا از بدخشان است و تعداد زیادی از فرماندهان نظامی و جنگجویان از اقوام تاجیک و اوزبک هستند.

ولی اقوام دیگر مخصوصاً فرهنگیان آنان، درباره‌ی این قضیه سخت حساس هستند و به جنبش طالبان با دید شک و تردید می‌نگرند و بر این باورند که جنبش طالبان برای اعاده حاکمیت پشتونها در افغانستان ظهور کرده است. آنان همه‌ی عملکردها و تحرکات طالبان را در قالب همین دیدگاه تفسیر می‌کنند. به عنوان مثال آنان کوچ دادن اجباری ساکنین منطقه‌ی شمال کابل را توسط طالبان بعد از تسلط دوباره‌ی آنان در این منطقه به تاریخ ۱۹۹۷/۱/۱۷ یک تصفیه‌ی نژادی می‌دانند در حالی که طالبان این عمل را بدان جهت مرتکب شدند که از تکرار قیام‌های مردمی بر ضد خود جلوگیری نمایند و همچنین برخورد برخی از افراد طالبان با افراد اقوام دیگر مبنی بر شکنجه‌های وحشیانه‌ی بدون دلیل و برای جستجوی سلاح و به اتهام ارتباط آنان با مخالفین را برخی به دشمنی با قومیت‌ها و نژادهای دیگر تفسیر می‌کنند.

حقیقت این است که رهبران جنبش طالبان، اندیشه‌های نژادگرایی و قوم پرستی ندارند و اگر می‌داشتند اجازه می‌دادند فرماندهان سابق پشتون هم به آنها بپیوندند ولی بطور مسلم طالبان در عمل دچار اشتباهاتی هستند که ارتکاب آنها با تعصب نژادی قابل تفسیر است.

۹- جنبش های اسلامی در جهان:

موضع علمای پاکستان و هند در برابر «جماعت اسلامی» و بنیانگذار آن «ابوالاعلی مودودی» برای هیچ کسی پوشیده نیست. آنان در حدود یکصد کتاب بر ضد مودودی نوشتند و اعتراضات و انتقادات خود را بر افکار و دیدگاه های ایشان بیان داشتند، عین همین موضع در قبال جماعت «اخوان المسلمین» و حاملان اندیشه ی اخوانی نیز وجود داشته است. از سوی دیگر، مواضع این علماء در میان طلاب مدارس دینی بسیار مؤثر است. این نوع اختلافات در سال های قبل از جهاد، بسیار شدید و عمیق بود ولی اکنون تا حدودی تخفیف یافته و آنان دشمنی خود را در مقابل آن گروه ها آشکار نمی گردانند. اما جنبش طالبان در مقابل «وهابیت» (سلفی ها) دشمنی خود را در برابر آنان مخفی نمی کند. زیرا این جنبش، وهابیت را یک گروه منحرف و دشمن مذاهب و تکفیر کننده ی مسلمین می داند.

یکی از نویسندگان مجله ی «الطالب» که مدرک فوق لیسانس در تفسیر و علوم قرآنی از دانشگاه اسلامی مدینه منوره گرفته می نویسد:

«گفته می شود که جنبش طالبان یک حرکت قبوری (طرفدار تجلیل و تعظیم از قبور اولیا و بزرگان دین) است و طرفداران آن منحرف از عقیده ی سلف (اهل سنت) و بدعت گذار در امور دینی هستند. گوینده ی این افسانه برخی از کسانی است که خود را «سلفی» می نامند. اما کمترین اثری از آثار سلف در آنها دیده نمی شود بلکه مردمی هستند که نصوص شریعت را تابع هواها و تمایلات خود قرار داده اند و با مقام سلف با دیده ی خشم و غضب می نگرند و در میان آنان کسانی هستند که ائمه علیهم السلام را گنهکار می دانند و از بخت بدشان اینکه برخی از ائمه علیهم السلام را - العیاذ بالله - سب می کنند. به خدا سوگند اینها بدترین خلق در نزد خداوند و نسبت به دین خطرناکتر از دشمنان هستند. این گروه کوچک به خود به عنوان مجتهدین می نگرند اما کمترین ارتباطی با اجتهاد ندارند. گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند اما هیبت... خاک کج و افلاک کجا! سرنوشت اینها که ادعای اجتهاد می کنند اما از آن بری و بیزار هستند چه خواهد بود؟»^۱

این سخن کسی است که در دانشگاه اسلامی مدینه منوره یعنی در مرکز و مهد سلفی ها تحصیل کرده است. پیداست که غیر او از افراد دیگر طالبان چه دیدگاه و نظری خواهد داشت؟

اما در عین حال مجله «الطالب» پر است از نقل قول از سید قطب تا نشان دهند که بین آنان و اخوان المسلمین اختلافی وجود ندارد. زیرا آنان می دانند که اخوان المسلمین در جهان اسلام تأثیر زیادی دارد و همچنین در این مجله ستونی را می بینی که تحت عنوان

«عقیده اهل سنت و جماعت» به قلم مولوی پیر محمد یکی از رهبران فکری طالبان نوشته می‌شود و پر است از نقل قول از کتاب‌های ابن تیمیه که خود تلاشی است در جهت استمالت و جلب توجه سلفی‌ها.

۱۰- احزاب جهادی:

جنبش طالبان معتقد است که احزاب جهادی بر سه دسته هستند: دسته‌ای که با جنبش طالبان همکاری کرده و از این گروه حمایت نموده است. اینها برادران این جنبش هستند و در حکومت با طالبان مشارکت خواهند داشت مانند «حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی» و «حزب اسلامی خالص» ولی به اینها هم اجازه داده نخواهد شد که با تشکیلات حزبی خود به طالبان پیوندند بلکه به عنوان افراد باید به طالبان ملحق شوند و در این تشکیلات ذوب و هضم گردند.

دسته‌ای که رهبران آنها از نظر اخلاقی و تدین، شایستگی مشارکت در حکومت را ندارند مانند «حزب مجددی» و «گیلاتی». اینها مورد تعرض و اذیت و آزار طالبان نخواهند بود و به عنوان افرادی از ملت افغانستان می‌توانند به صورت عادی در این کشور زندگی نمایند.

دسته‌ای که بر ضد جنبش طالبان جنگیده‌اند. رهبران این دسته باید برای محاکمه به دادگاه شرعی تحویل داده شوند. ملا محمد عمر در تاریخ ۹۶/۱۰/۳۰ بعد از سقوط کابل به دست طالبان گفت:

«حکام قبلی که کشور را خراب و ملت را کشتار کردند، ما با آنها حاضر به تفاهم نخواهیم بود. آنانی که ظلم و ستم کرده‌اند، سرنوشت آنان سرنوشت نجیب می‌باشد.»^۱ طالبان بر این باورند که هر کسی با آنان دشمنی کند با اسلام دشمنی کرده است. زیرا آنان برای اسلام کار می‌کنند پس هر کس با آنان بجنگد، در حقیقت با اسلام جنگیده است و لذا آنان جنگ خود را با مخالفین، جهاد فی سبیل الله می‌دانند.

۱۱- احزاب سیاسی:

موضع طالبان در قبال پلورالیسم و تکثرگرایی سیاسی روشن است؛ آنان تشکیل احزاب جدید سیاسی را اجازه نمی‌دهند و احزاب سیاسی موجود را هم قبول ندارند. از رهبر جنبش طالبان درباره‌ی تعددگرایی سیاسی و مشارکت احزاب جهادی در رقابت‌های سیاسی و انتخابات سؤال شد، وی گفت:

«احزاب سیاسی بر اساس گرایش‌های نژادی، قبیله‌ای، زبانی و سایر عصیت‌های

۱- روزنامه «وحدت» به زبان پشتو ۹۶/۱۰/۳۰- پشاور، پاکستان.

جاهلی تشکیل شده‌اند و همین امر سبب شد که بین مردم، مشکلات، دشمنی و تفرقه پدید آید. برای این احزاب تفرقه انداز، در اسلام زمینه‌ای وجود ندارد زیرا مسلمانان در سایه نظام اسلامی برادر هستند و در برابر قانون در حقوق و تکالیف خود برابرند و جنبش طالبان و دولت اسلامی از همه‌ی مخلصین تبعه‌ی افغانستان با آغوش باز استقبال می‌کند و آنچه بعد از آزاد شدن افغانستان اتفاق افتاد یعنی جنگهای داخلی و مشکلات دیگر همگی نتیجه‌ی تعدد احزاب جهادی بود و اکنون تعداد زیادی از مجاهدین راستین به طالبان پیوسته‌اند و سایر افراد هم می‌توانند با پیوستن به ما به دین و وطن خود خدمت کنند.^۱

۱۲ - ظاهر شاه:

جنبش طالبان معتقد است که ظاهر شاه می‌تواند به عنوان یک فرد عادی به افغانستان بازگردد و کسی متعرض او نخواهد شد ولی او نمی‌تواند در حکومت آینده، نقشی داشته باشد.

۱۳ - قانون اساسی:

جنبش طالبان می‌گوید ضرورتی برای وضع قانون اساسی یا لایحه‌ی ساماندهی شؤون دولت وجود ندارد و بر این باور است که قرآن و سنت، قانون اساسی دولت اسلامی است پس به قانون اساسی دیگر نیازی نیست. ملا محمد حسن معاون شورای حاکم می‌گوید:

«هر دولتی در دنیا قانون اساسی خاصی دارد که از آن پیروی می‌کند و ما اسلام را قانون اساسی خود قرار داده‌ایم زیرا به خاطر اسلام قیام کرده‌ایم.^۲ و از این رو می‌بینیم که جنبش طالبان هیچ تحرکی برای ترتیب و تدوین قانون اساسی اسلامی برای دولت نشان نمی‌دهند و اهمیت آن را هم درک نمی‌کنند.

۱۴ - کشورهای همسایه:

موضع طالبان در برابر کشورهای همسایه به شرح زیر می‌باشد:

- ایران: جنبش طالبان بر این عقیده است که ایران تمام تلاش ممکن را به کار می‌بندد تا مخالفین را بر ضد طالبان، گردهم آورد و منسجم گرداند و در این رابطه استدلال می‌کند به مسافرت‌های مکرر معاون وزیر امور خارجه‌ی ایران «آقای

۱- جریده‌ی هفتگی «شریعت»، در کابل که جریده‌ی رسمی جنبش طالبان است، شماره ۶۶ تاریخ ۱۹۹۷/۴/۳۰.

۲- مجله «الطالب» شماره سپتامبر ۱۹۹۷.

علاءالدین بروجردی، به شمال افغانستان برای نزدیک ساختن دیدگاه‌های دوستم و مسعود و خلیلی و همچنین طالبان مدعی است که ایران در جهت اِکمال و مسلح ساختن مخالفین در شمال افغانستان کوشش می‌کند و مساعدات خواروبار به آنها می‌رساند و مخالفین موجود در ایران را مسلح کرده و برای چندین بار آنان را به هرات اعزام کرده است و فراریان مهاجرین افغانی در ایران ادعا کرده‌اند که ایران به سرپازگیری اجباری از میان مهاجرین اقدام کرده و آنان را برای جنگ در کنار جنگجویان جنبش ملی اسلامی جنرال اوزبک عبدالملک اعزام می‌کند. طبق این ادعا نیروهای ایرانی به منازل مهاجرین می‌روند و مردان آنها را گرفته در پادگان‌های ارتشی جمع می‌کند و بعد با هواپیما به مزار شریف می‌فرستند و به این ترتیب هم از مهاجرین خلاصی پیدا می‌کند و هم در جنگ بر ضد طالبان، دوستم را یاری می‌رساند.

طالبان در تلاش هستند که از تحرکات ایران بر ضد خود بکاهند و برای این هدف از هر وسیله‌ی ممکن، از تهدید گرفته تا ملاقات‌ها و اعزام هیئت‌ها و غیره استفاده می‌کنند ولی با همه‌ی اینها هنوز هم دشمنی شدیدی بین آنان باقی است.

ایران از سوی خود معتقد است که جنبش طالبان یک بازی مشترک آمریکایی - سعودی است برای به محاصره کشیدن ایران از سمت مرزهای شرقی آن و به همین جهت است که روابط بین ایران و پاکستان نیز به خاطر سیاست‌های متفاوت آنان در قبال طالبان، تیره گردیده است.

- هند، روسیه و برخی از کشورهای آسیای میانه: این کشورها نگرانی خود را از حاکمیت طالبان بر کابل پوشیده نگه نمی‌دارند و لذا مخالفین طالبان را از نظر اسلحه و همکاری‌های لوجستیکی، تقویت و حمایت می‌کنند و بلکه برخی از کشورهای آسیای میانه در داخل خاک خود، پایگاه‌های نظامی در اختیار برخی از فرماندهان معروف مخالف طالبان قرار داده‌اند. هند بر این باور است که طالبان عمق استراتژی پاکستان را تشکیل می‌دهد و بازارهای آسیای میانه را برای او باز می‌کند. روسیه و هم‌پیمانانش در آسیای میانه هم از این می‌ترسند که جنبش طالبان و اسلام سخت‌گیر و تندرو در آن مناطق نفوذ کند. جنبش طالبان هم دشمنی خود را در مقابل این کشورها مخفی نمی‌کند.

- پاکستان: موضع رسمی جنبش طالبان در قبال پاکستان با موضع برخی از افراد این جنبش تفاوت دارد. موضع رسمی، بر علاقه‌ی شدید به احترام متقابل و منافع مشترک بین طالبان و پاکستان استوار است و طالبان به پاکستان با این دید نگاه می‌کند که پاکستان نزدیک‌ترین کشور به طالبان بوده و بیشترین صداقت و مساعدت را برای این گروه داشته است ولی چنین پیدا است که پاکستان هنوز هم روان‌شناسی افغانی را با دقت مطالعه

و بررسی نکرده است، پاکستان همیشه در این صدد بوده است که تسلط کامل بر زمامداران افغانستان داشته و همه امر و نهی‌ها به دست او باشد و گمان می‌کند که با تحریک بعضی از افغان‌ها بر ضد بعضی دیگر و تسلیح و مساعدت آنان، می‌تواند همه‌ی اطراف افغانی را به اطاعت و تبعیت از خود مجبور کند. ولی حقیقت این است که پاکستان با این برخورد خود، روابط خود را با همگان خراب کرده است و به عنوان نتیجه‌ی این برخورد بد و ناشایسته، هم‌اکنون نشانه‌های مشکلات بین افراد طالبان و پاکستان پدیدار شده است و در منطقه‌ی مرزی «تورخم» چند بار درگیری مسلحانه بین دو طرف اتفاق افتاده و در بعضی از مناطق «پکتیا و خوست» که پاکستان در آنجا یعنی در داخل اراضی افغانستان، مراکز نظامی خود را برقرار کرده است، تشنجاتی پدید آمده است و در «کنر» هم که درگیری‌هایی بین طالبان و برخی از فرماندهان میدانی سابق صورت گرفت، طالبان حکومت پاکستان را متهم کرد که زمینه‌ساز این درگیری‌ها بوده است. اگر پاکستان در باره‌ی تعامل و نحوه‌ی برخورد خود درست فکر نکند، روابط او با طالبان هم به دشمنی علنی تبدیل خواهد شد. همان‌سان که قبلاً با احزاب جهادی سابق چنین شد و در آن صورت پاکستان باز هم در صدد خواهد شد که بار دیگر آلت‌رناتیو و بدیلی برای طالبان پیدا کند و بدین سان افغانستان در تور جنگ‌های مکرر خواهد سوخت.

ویژگی‌های عمومی جنبش طالبان:

جنبش طالبان از پاره‌ای از خصوصیات عمومی برخوردار است که برای تعامل با این گروه و به دست آوردن یک برداشت و دیدگاه کامل و جامع از این گروه، شناخت آن خصوصیات لازم است زیرا این خصوصیات در رفتار و فعالیت‌های روزمره‌ی گروه طالبان، تبارز و ظهور دارد.

این خصوصیات و ویژگی‌ها به ترتیب ذیل است:

۱ - حرکت عمل‌گرا: جنبش طالبان نشان داده است که یک حرکت عمل‌گرا است و آنچه را می‌گوید اجرا می‌کند و بعد عملی آن بر بعد نظری و تنوریک، غلبه دارد و از این رو این گروه به شعار خالی اکتفا نمی‌کند و هنگامی که اعاده‌ی امنیت و جمع‌آوری اسلحه را وعده دادند، در همه‌ی مناطقی که سیطره پیدا کردند، آن ادعا را تطبیق نمودند و هنگامی که شعار تطبیق حدود و قصاص را مطرح کردند، در مناطق زیادی به اجرا گذاشتند.

۲ - اعتماد به نفس: هر فردی از افراد این جنبش آن‌چنان به خود اعتماد دارد که خیال می‌کند هر کاری را می‌تواند انجام بدهد و لذا هنگامی که یک کاری بزرگ به طالب

کم سن و سال و کم تجربه‌ای سپرده شود، می‌بینی که اقدام می‌کند و در صدد انجام آن می‌شود. در این موضوع، نوعی از غرور و خودفریبی دیده می‌شود ولی به هر صورت از اعتماد به نفس بسیار عالی و محکم آنان خبر می‌دهد و به خاطر همین اعتماد به نفس است که آنان با این همه تبلیغات سنگینی که بر ضدشان انجام می‌شود، هرگز تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند.

۳ - **سادگی در برخورد:** همه‌ی رهبران جنبش طالبان در برخورد با دیگران بسیار رفتار ساده دارند. به عنوان مثال وزیران با افراد عادی در اطاق‌های مشترک زندگی می‌کنند و با آنان یکجا غذا می‌خورند و به دیدار دوستان خود در منازلشان می‌روند و در مجالس عمومی با آنان می‌نشینند و سخن می‌گویند بدون اینکه به تشریفات و امور حراست و امنیت خود اهتمام بورزند. عهده‌دار شدن منصب‌ها باعث تغییر روش آنان نمی‌شود و با مردم با تواضع و سادگی برخورد می‌کنند و هرگز در گرد خودهاله‌ای دروغین از قدرت و هیبت نمی‌کشند. برخلاف رهبران سابق و فرماندهان میدانی و کارمندان کوچک حکومت که همیشه به مشغول بودن در دیدارها و ملاقات‌ها تظاهر می‌کردند و از ملاقات با مراجعین خود به بهانه‌ی جلسه و غیره سر باز می‌زدند در حالی که در حقیقت مشغول تماشای تلویزیون بودند و اگر یکی از آنان در ملاء عام ظاهر می‌شدند، علاقه داشتند یک فوج (بادیگارد) از جلو و یک فوج از پشت سر، آنان را همراهی و اسکورت نمایند.

۴ - **احترام به علماء و مولویت:** در میان طلاب مدارس دینی و در جنبش طالبان، عالم و مولوی از احترام زیادی برخوردار است و لذا یک طالب - هر چند به عالی‌ترین منصب‌ها در حکومت دست یابد - به عالم احترام می‌گذارد و او را قائلد و مرشد خود می‌داند و در همه‌ی امور به او مراجعه می‌کند.

ملا محمد عمر مجاهد در سخنانی که در اجتماع علماء در قندهار به تاریخ ۹۶/۴/۴ ایراد کرد، بر نقش علماء تأکید ورزیده گفت:

«شعاری را که ما سر می‌دهیم این است که ما می‌خواهیم حدود خدا را در زمین او اجرا کنیم. اما چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ طلاب نقش خود را انجام دادند و فساق و فجّار را از خود رانده و زمین را از وجود آنان پاک کرده‌اند. کار طلاب، حمل سلاح و اعمال زور است اما اجرای حدود خداوند در توان طلاب نیست زیرا آنان جزئیات حدود را به تفصیل نمی‌دانند. این مسؤلیت بزرگ بر دوش علماء است و اگر این جنبش شکست بخورد و یا منحرف شود به خاطر عدم حضور علماء خواهد بود و به جهت اینکه علماء نقش خود را ایفا نکرده‌اند. اگر علماء امروز تشخیص بدهند که من واجب‌العزل هستم و یا ببینند که من بار سنگینی بر دوش جنبش طالبان هستم، فوراً استعفا

خواهم داد. این پیمان طلاب علم است نه پیمان اهل فسق و فجور. اگر علما در وجود یکی از طالبان اشتباه و خطایی را ببینند، او یا باید خود را اصلاح کند و یا صف طالبان را ترک گوید. هر کلمه‌ای که از دهن علما خارج شود فوراً اجرا می‌شود. اگر ما از راه راست منحرف شدیم، علما از دست ما می‌گیرند و یا ما را از صحنه حذف می‌کنند و خود در راه حق ثابت می‌مانند.^۱

طلاب مدارس که در جنبش طالبان اکثریت را تشکیل می‌دهند، براساس اصل احترام مطلق به علما و مولویت بزرگ شده‌اند و با همین فکر و اعتقاد رشد کرده‌اند و این اعتقاد، پر کردن خلاء رهبری را برای آنان آسان می‌گرداند. زیرا رهبری طبیعی (علما) موجود است و در موارد اختلاف یا خلاء رهبری، به آنها مراجعه می‌کنند.

۵ - استبداد فکری: افراد طالبان چنین عقیده دارند که آنان همیشه بر حق و غیر آنان همگی بر باطل هستند و مخالفت با طالبان هم مخالفت با حق است و هیچ کسی حق ندارد در نظریه‌ای با آنان مخالفت کند یا در مسأله‌ای آنان را مورد نقد قرار دهد. زیرا به نظر آنان نقد و اعتراض بر طالبان، اعتراض بر اسلام می‌باشد.

از یکی از رهبران طالبان شنیدم که می‌گفت: «بدگمانی و بدگویی درباره‌ی ما - آن چنان که ما عقیده داریم و علما می‌گویند - کفر است زیرا ما خواستار اجرای دین خدا و طریقت پیامبر خدا ﷺ هستیم و مردم از ما بدگویی می‌کنند و این کفر است زیرا بدگویی به طریقت و سنت پیامبر محسوب می‌شود».

طالبان با هر نقدی درباره‌ی خود با چنین روحیه‌ای برخورد می‌کنند و هر نقدی را هر چند با شیوه‌ی درست و منطقی و با شرایط و آداب نقد و لیاقت هم توأم باشد، یک نوع جرم در حق خود تلقی می‌نمایند و این امر سبب می‌شود که اگر حکومت آنان استقرار پیدا کند، مخالفین خود را کاملاً تحت فشار قرار دهند و با آنان همان معامله و برخورد را داشته باشند که کلیسا در قرون وسطی با مخالفین خود داشت.

۶ - اهتمام به فروع و اهمال اصول: جنبش طالبان در تکالیف و عملکرد و فعالیت‌های خود، اولویت‌ها را مراعات نمی‌کند، به «مظاهر» و نمودهای ظاهری به مراتب بیشتر از «حقایق» اهتمام می‌ورزد. این جنبش به تعمیق فهم و شناخت اسلام، برپاداشتن نظام براساس اصول ثابت و صحیح، آماده کردن قانون اساسی، فراهم ساختن لقمه‌ی زندگی برای ملتی که از گرسنگی می‌میرد، مبارزه با ربا و بیماری‌های اجتماعی هم‌چون: بیسوادی، فقر، بیماری، تضاد طبقاتی و آگاه ساختن مردم بر ضد مفاسد اخلاقی، هیچ اهمیتی قایل نیست و تمام همت خود را به کار بسته تا کسی را که ریشش کوتاه است یا کسی را که عمامه نبوشیده یا جوانانی را که موهایش

۱- نوار کاست از سخنرانی ملا محمد عمر که از رادیو صدای شریعت از قندهار پخش گردید.

را بلند گذاشته یا زنانی را که حجاب مشخص مورد نظر آنان را مراعات نکرده‌اند، مجازات کند.

کسی که فرمان‌های ذیل را که توسط حکومت طالبان صادر شده و به همه‌ی مؤسسات خارجی کمک رسانی و ادارات حکومتی در افغانستان فرستاده شده بخواند، به خوبی درک می‌کند که طالبان به چه چیزهایی بیشتر اهمیت و اولویت قائل است.

از جمله‌ی تصمیمات و فرمان‌های حکومت طالبان امور ذیل است:

۱- نگاه داشتن و پرورش کبوتر و بازی با پرندگان ممنوع است و متخلف زندان می‌شود و پرندگانش ذبح می‌گردد.

۲- رانندگان ماشین‌ها و وسایل نقل عمومی اجازه ندارند زنانی را که حجاب ایرانی می‌پوشند بدون محرم آنها، سوار کنند. شوهران و فامیل زنان متخلف از این دستور، مجازات می‌شوند. (طالبان هیچ شکلی از اشکال حجاب را به رسمیت نمی‌شناسند مگر حجاب سنتی افغانی یعنی چادری برقع).

۳- پوشیدن لباسی که جلب توجه کند، برای زنان در خارج منزل ممنوع است. خارج شدن زنان از منزل ممنوع است مگر همراه با محرم.

۴- گذاشتن نوارهای موسیقی در مغازه‌ها، هتل‌ها و ماشین‌ها ممنوع است و شخص متخلف از کار باز داشته می‌شود و زندان می‌گردد تا اینکه پنج نفر او را ضمانت کنند.

۵- کسانی که ریش خود را بتراشند به زندان افکنده می‌شوند تا زمانی که ریش آنها بلند بیاید.

۶- ربع ساعت قبل از وقت نماز، همه‌ی مراکز تجاری مسدود می‌شوند و ماشین‌ها در شهرها و راه‌های عمومی متوقف می‌گردند و کسی که در وقت نماز در خارج مسجد پاییده شود، از ۴ تا ۱۰ روز حبس می‌شود و از زندان خارج نمی‌گردد مگر اینکه چهار نفر او را ضمانت کنند.

۷- قاچاق و معامله‌ی مواد مخدر ممنوع است و دربارهی معاندان تحقیق به عمل می‌آید تا کسانی که برای آنها مواد مخدر می‌رسانند شناسایی شوند.

۸- بادبادک‌بازی ممنوع است زیرا طلاب را از تحصیل علمی باز می‌دارد.

۹- عکس‌ها و تصاویری که در هتل‌ها و ماشین‌ها چسبانده شده پاره می‌شود و چسباندن آنها ممنوع است.

۱۰- کوتاه کردن موی به روش انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها ممنوع است و متخلفین زندان می‌شوند و برگروه‌های احتساب اداره امر به معروف و نهی از منکر است

- که موی این افراد را برآشند و مزد تراشیدن را از آنان بگیرند.
- ۱۱ - قماربازی قطعاً حرام است و مرتکب آن برای یک ماه حبس می شود.
- ۱۲ - زنان اجازه ندارند در کنار رودخانه ها لباس بشویند و کسانی که تخلف نمایند، بستگان آنان مجازات خواهند شد.
- ۱۳ - مردان اجازه ندارند در مراکز خیاطی، لباس زنان را بدوزند.
- ۱۴ - ستاره شناسی و فال گیری و طالع بینی ممنوع است و منجمین به زندان افکنده می شوند تا توبه کنند و کتابهای شان سوزانده می شود.
- ۱۵ - کسب و صادر کردن نوارهای ویدئو و کاست، به افغانستان ممنوع است.
- ۱۶ - دراز گذاشتن موی و کوتاه کردن ریش ممنوع است.^۱
- ۷ - سطحی اندیشی و اهتمام نوزیدن به بُعد فکری و علمی: افراد طالبان برای آینده هیچ گونه برنامه ریزی ندارند و به تربیت کادرهایی که افغانستان به آنها نیاز دارد، هیچ نمی اندیشند. بلکه مؤسساتی را که چنین کادرهایی را تربیت می کنند، تضعیف کرده اند چنان که برای سازمان دهی امور داخلی و تعیین وظایف و مسؤولیت ها و تکالیف مسؤولین خود هیچ لایحه یا آئین نامه ای ندارند و هنگامی که از یکی از آنان سؤال شد که آیا برای دولت قانون اساسی آماده کرده اید؟ گفت: «ما به قانون اساسی احتیاج نداریم. زیرا قرآن قانون اساسی ما است».
- ۸ - احترام نگذاشتن به تخصص: جنس طالبان به مسأله تخصص هیچ احترامی قایل نیست. لذا هر طالبی در هر کار کوچک و بزرگ دخالت می کند و کسی که به لیست نام های وزیران و کارمندان ادارات تخصصی نگاهی بیفکند، جز اسم «ملا» کس دیگری را نمی بیند. در واقع طلاب و فارغ التحصیلان مدارس دینی همه ی پست ها و منصب ها را برای خود اختصاص داده اند.
- ۹ - سخت گیری: روش رایج طالبان سخت گیری و دشوار سازی در هر کاری حتی در مباحثات است. آنان مردم را در بعضی از مباحثات هم مجبور می سازند. گو اینکه از واجبات اساسی دین است. مانند پوشاندن سر به عمامه و کلاه. به این هم اکتفا نمی کنند بلکه در اعمال ذوق و سلیقه خود هم دخالت می کنند. به عنوان مثال آنان در هرات جوانان را دستور داده اند که عمامه یا کلاه بپوشند و از پوشیدن کلاه های سفید سبک و نازک و کلاه پکول منع کرده اند و کسی که تخلف کند، مجازات شده و کلاهش پاره می گردد. طالبان در جرم های بسیار اندک، مجازات های بسیار سنگین و سخت در نظر می گیرند.

۱۰ - ضعف سطح فرهنگی: افراد طالبان و فرماندهان و رهبران دینی جنبش دچار ضعف فرهنگ عمومی هستند. مثلاً آنان از تاریخ امت اسلامی و از تاریخ افغانستان هیچ نمی‌دانند. از یکی از بزرگان مسؤولین دیپلماتیک جنبش درباره‌ی جنگ غوربند و شیخ علی سؤال شد - غوربند و شیخ علی از مناطق معروف در پروان هستند - وی گفت: «آیا این مناطق از توابع ولایت بادغیس است؟» همچنین آنان در شناخت افکار نوین و یا توطئه‌های جهانی بر ضد مسلمانان هیچ نمی‌اندیشند و اهتمامی نمی‌ورزند.

۱۱ - ضعف آگاهی سیاسی: هر گروهی که بر دولتی حکومت کند، نیازمند است که واقعیت‌های پیچیده سیاسی را بداند و تجربه و مهارت سیاسی داشته و با بازی‌های سیاسی بین‌المللی و منافع کشورهای منطقه و حکومت‌های جهان و استراتژی‌های آنان و شیوه‌ی تعامل با آنان آشنایی داشته باشد. اما رهبران طالبان در این بُعد، بی‌نهایت ضعیف هستند همانطور که در ابعاد دیگر نیز دچار ضعف و ناتوانی هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی